

تأثیر اعمال بشر بر حوادث طبیعی در اندیشه اسلامی

آیت‌الله دکتر سیدمصطفی محقق داماد

اشاره

حوادث طبیعی در سراسر جهان به وقوع می‌پیوندند و معمولاً تحلیل‌های مختلف نیز در مورد علل و عوامل هر یک از حوادث مزبور ارائه می‌شود. طبیعتاً متخصصین رشته‌های مختلف علمی هر یک توضیحی در این خصوص دارند که برای پیشگیری از وقوع حوادث آتی باید مورد توجه قرار گیرد. کشور ایران از جمله کشورهای حادثه‌خیز جهانی است که هر ساله از جهات مختلف خسارات زیادی را متحمل می‌شود. چنانچه در روزهای اخیر ملت ایران در غم هموطنان زلزله‌زده خود در استان‌های شمال غرب کشور قرار گرفته است. اینکه اندیشه اسلامی چه نگاهی به حوادث طبیعی دارد و چه رابطه‌ای بین حوادث طبیعی با اعمال انسان‌ها وجود دارد؟ یکی از پرسش‌های مهم قابل طرح در جامعه دینی ایران است. آیت‌الله دکتر سید مصطفی محقق داماد استاد دانشگاه شهید بهشتی در این خصوص یادداشتی تحلیلی داشته‌اند که برای بهره‌برداری مخاطبان ارجمند در اختیار این سامانه اطلاع‌رسانی قرار گرفته است. ضمن تشکر از ایشان، متن نوشتار عیناً به شرح زیر تقدیم می‌شود. با این یادآوری که از منظر حقوقی، موضوع حوادث طبیعی دهها جنبه فنی دارد که در یادداشت‌های مستقل دیگر باید بدان پرداخته شود. چنانچه بحث «ابعاد حقوقی کمک‌رسانی بشردوستانه در قبال حوادث طبیعی» قبلاً مورد بررسی علمی از منظر موازین حقوق بشر قرار گرفته و گزارش آن در بخش آموزش گروه‌های خاص سایت کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران در دسترس می‌باشد.

مدیریت علمی سامانه وبلاگ‌های تخصصی حقوق بشر

مرداد ۹۱

موضوع مورد بررسی حاضر در بدو امر به نظر خواننده گرامی موضوعی بسیار گسترده می‌رسد؛ ولی با اندکی تحمل منظور نظر نگارنده روشن خواهد شد. مسئله این است که به یقین بسیاری از اعمال بشر آثار طبیعی دارد: پرخوری او را بیمار می‌سازد و پرتاب از بلندی، موجب شکستن استخوانهای او خواهد شد. تا اینجا مسلم است. و گذشته از این ظلم و ستم موجب هلاکت اقوام و ملل می‌گردد و یا نتیجه عدم شایسته‌سالاری و انتخاب اصلح در مدیریت سیاسی باعث سقوط دولتهاست و به قول حضرت مولی(ع): «یستدل علی ادبار الدول بربع: تضييع الاصول و التمسك بالفروع و تقديم الاراذل و تأخير الافاضل: انحطاط دولتها و حکومتها را به چهار چیز می‌توان شناخت: ضایع کردن مسائل اصولی و پرداختن به مسائل فرعی، فرومایه سالاری و به عقب راندن عناصر لایق و شایسته.»^۱ و به قول رسول‌الله(ص): سوءتدبیر موجب فقر و مستمندی است. امثال این گزاره‌ها کاملاً قابل پذیرش است و با هیچ مشکل عقلی مواجه نیست؛ زیرا توجیه منطقی دارد و دقیقاً همان است که موضوع بسیاری از علوم نظیر جامعه شناسی، علم سیاست، فلسفه تاریخ و حتی اقتصاد را تشکیل می‌دهد.

اما این گونه گزاره‌ها که: ستمگری موجب زلزله، سیل و... می‌باشد و یا آنکه بالعکس: دعای نیمه شبی دفع صد بلا بکند، چگونه قابل توجیه عقلی و فلسفی می‌باشند؟ این است موضوع بحث این نوشتار که البته منظور نظر نگارنده صرفاً طرح مسئله است و به هیچ وجه مدعی نیست که توان حل آن را دارد و موفق به حل نهایی خواهد شد. نگارنده برآن است که مسئله را در پیشگاه عموم عالمان بزرگوار کشور به خصوص سرورانی که از یک سو جایگاهشان در درجات علوم طبیعی بلند و بالاست و از سوی دیگر ایمان به غیب و جهان ماورای طبیعت سراسر وجودشان را فراگرفته، مطرح سازد و وجدان پاک آنان را به داوری بطلبد که پاسخ دهند آیا توجیهی منطقی و عقلانی به جز آنچه حکیمان اسلامی گفته‌اند به نظرشان می‌رسد؟^۲

رابطه رفتار و اعمال انسان با طبیعت در آموزه‌های اسلامی، پیوند بین انسان و طبیعت در رستگاری و نجات، و به همان نسبت در فساد و نابودی، به شدت با پرستش یا فراموش کردن خداوند از طرف انسان و رعایت یا سرپیچی از احکام الهی توسط او گره خورده است و این موارد می‌توانند به طور مستقیم طبیعت را

تحت تأثیر قرار دهند. وبه دیگرسخن، طبیعت به عنوان بخشی از جلوه حقیقت، در حق انسانهای درستکار و دیندار، مهربان و شفیق است؛ اما در برابر انسانهای خطاکار و ظالم، مغرور و ناسازگار است .

این مطلب در بیان صریح قرآن مجید و روایات اسلامی در حد تواتر آمده و نظر حکیمان اسلامی را به خود جلب کرده و برای توجیه عقلانی آن آستین حکمت بالا زده‌اند. ما در این رابطه نخست بیان قرآن را ارائه می‌دهیم و سپس نمونه‌ای از احادیث پیشوایان دین و در آخر نظر حکیمان اسلامی را تبیین می‌کنیم :

الف) بیان قرآن مجید:

قرآن در این رابطه متذکر می‌شود :

۱- و لو أن أهل القرى آمنوا و اتقوا لفتحنا عليهم بركات من السماء و الأرض و لكن كذبوا فأخذناهم بما كانوا يكسبون (اعراف/۹۶): اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می‌گشودیم، ولی تکذیب کردند؛ پس به [کیفر] دستاوردها [گریبان] آنان را گرفتیم .

۲- در یک آیه دیگر، قرآن به حضرت نوح علیه‌السلام یادآور می‌شود: فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا. يُرْسِلُ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا (نوح / ۱۰ و ۱۱) گفتم: از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره آمرزنده است. [تا] بر شما از آسمان باران پی در پی فرستد .

محتوای هریک از دو آیه فوق از نظر منطقی یک گزاره شرطی است. درآیه نخست شرط عبارت است از ایمان و تقوای انسانها و جزا عبارت است از باز شدن و گشوده شدن دریچه‌های آسمان و نزول برکات آن و در آیه دوم شرط عبارت است از استغفار و جزا بارش باران از آسمان است. و رابطه شرط و جزا همواره ضرورت و لزوم است. قضیه شرطیه دارای مفهوم مخالف است و نتیجه منطقی آن چنین است: در فرض عدم ایمان و تقوای انسانها نزول برکات آسمانی منتفی است و در فرض انتفای استغفار بارش باران منتفی خواهد بود. در قرآن مجید داستان اقوامی آمده است که بر اثر اصرار بر گناه و تجاوز از احکام الهی، دچار تنبیه الهی از طریق خشم طبیعت شده‌اند. قوم نوح، هود (عاد) و قوم صالح (ثمود) هر کدام از طریق مجازات طبیعی نابود شدند. البته ذکر این نکته را لازم می‌دانم که هلاکت اقوام و ملل و انحلال تمدنهای بشری به علت ظلم و

ستمگری ممکن است بسیار در گفتارها و نوشتارها و بر سر زبانها جاری شود، ولی با توجیه طبیعی و تجربی و نه با توجیه ماورای طبیعی. مدعای قرآن علی‌الظاهر امری بیش از این است. نظر قرآن مبتنی بر رابطه طبیعت با علل الهی است. به دیگر سخن قرآن هلاکت اقوام ظالم را مجازات الهی معرفی کرده که مبتنی بر اراده الهی است .

نظر قرآن مجید برآن است که خداوند انسان را از زمین خلق کرد و از او خواسته است که در آن پیشرفت کند. یک انسان دیندار هیچ کاری غیر از آبادانی زمین نمی‌کند. در غیر این صورت، به عنوان اسراف‌کار شناخته خواهد شد. از نظر قرآن مقدس، شیطان به اسراف توصیه می‌کند و کسانی که چنین رفتارهایی را انجام دهند، پیروان شیطان و بلکه برادران شیطان‌اند: *إِنَّ الْمُبْدِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيْطَانِ* لَرَبِّهِ *كُفُورًا* (اسراء/۲۷): چرا که اسرافکاران برادران شیطانها هستند، و شیطان همواره نسبت به پروردگارش ناسپاس بوده است .

در مواقع خاص، قرآن می‌گوید که کسانی که در زمین کارهای شیطانی می‌کنند در واقع با خداوند به جنگ برخاسته‌اند (محاربه). این نکته به اندازه کافی برای آنچه قبلاً گفته شد، کافی است. ریشه کلمه «اسلام» از سلم گرفته شده است که به معنی صلح یا تسلیم است. در نتیجه، مسلمان کسی است که خود را تسلیم خداوند کرده است و با دیگران در صلح زندگی می‌کند .

در ساختار سلسله مراتب واقعیت، این روشن است که انسان تا حدی که با محیط زیست دنیوی خویش با صلح زندگی می‌کند، با خداوندی که این جهان و سایر موجودات را احاطه کرده است، در صلح زندگی می‌کند. برعکس، ما نمی‌توانیم با طبیعت به طور هماهنگ زندگی کنیم مگر اینکه با خداوند در صلح باشیم. انسان به عنوان جانشین الهی می‌تواند بر سایر موجودات سلطنت داشته باشد اگر فقط همواره خویش را طوری ببیند که توسط قدرت خداوندی به عنوان قادر مطلق احاطه شده است. همچنین چنانچه انسان در مقابل خداوند طغیان کند و با خداوند به جنگ برخیزد، موجب خشم خداوند خواهد شد که پیامدهای جدی بر این دنیا و دنیایی که می‌آید خواهد داشت .

۳- رابطه تقوا و روزی غیر محتسب نیز یکی از مظاهر تأثیر عمل آدمی در متافزیک است. به این آیه توجه کنید: و من یتق الله يجعل له مخرجًا و یرزقه من حیث لا یحتسب (طلاق/۲-۳): هر کس پرهیزکاری [یعنی پرهیز از عدم اطاعت اوامر الهی] پیشه کند، خداوند برای او راه‌هایی از گرفتاری را فراهم می‌آورد. خداوند برای چنین فردی از جایی که گمان ندارد رزق و روزی می‌رساند.

(ب) نمونه‌ای از احادیث :

در حدیث، خشم طبیعت مترادف با خشم خداوند در برابر رفتار و اعمال انسانها دانسته شده است :

۱- از حضرت رضا(ع) منقول است: اذا کذب الولاه حُبس المطر، و اذا جار السلطان هانت الدوله، و اذا حبست الزکوه ماتت المواشی: زمانی که حاکمان دروغ بگویند باران نبارد، و چون زمامدار ستم ورزد، دولت، خوار گردد. و اگر زکات اموال داده نشود چهار پایان از بین روند.^۳

۲- در روایت ابی ولّاد که مورد عمل کلیه فقیهان شیعه^۴ در مبحث مقبوض به عقد فاسد قرار گرفته به مناسبت صدور یک حکم قضایی باطل و اشتباه توسط یکی از قضات، چنین آمده است: «فی مثل هذا القضاء و شبهه تحبس السماء ماءها و تمنع الأرض برکتها»^۵ امثال این گونه قضاوتهاست که آسمان بارانش را و زمین برکاتش را منع [مردم را محروم می‌سازد]؛ یعنی امثال اینگونه قضاوتهاست که موجب می‌گردد آسمان بارانش را و زمین برکتش را [نسبت به مردم] محروم سازد.

این حدیث که از نظر تقسیمات اعتبار روایت دارای وصف «صحیح» و در درجه اول اعتبار است نشان می‌دهد که فساد دستگاه قضایی از موجبات قهر خداوند است که از طریق خشم طبیعت و خشکسالی ظاهر می‌گردد.

۳- از رسول الله(ص) منقول است: صله الرحم و حسن الجوار أو حسن الخلق یعمران الدیار و یزیدان فی الأعمار: صله رحم و حسن خلق موجب آبادانی شهرها و زیادی عمرها می‌گردد.

۴- پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «اذا كثر الزنا من بعدی كثر موت الفجأه:»^۷ (پس از مرگ من) وقتی زنا می‌شود مرگ ناگهانی بیشتر خواهد شد.» مولوی ظاهراً این مفهوم را در این بیت آورده است :

ابر ناید در پی منع زکات / وز زنا افتد وبا اندر جهات

۵- پیامبر(ص) فرمود: «اذا اصبح فتصدق بصدقه یذهب عنک نحس ذلک الیوم واذا امسیت فتصدق بصدقه یذهب عنک نحس ذلک اللیله:»^۸ هرروز صبح صدقه بده نحوست آن روز از تو دفع می‌شود و هر شب صدقه بده نحوست شب از تو دفع می‌شود.» مولوی در این بیت اشاره به این حدیث دارد:^۹

سعد دیدی شکر کن و ایثار کن / نحس دیدی صدقه و استغفار کن

۶- رسول الله (ص) فرمود: «ما نقصت صدقه من مال؛^{۱۰} صدقه هیچ گاه از مال کم نمی‌کند.» (هرچه صدقه داده می‌شود مال کم نمی‌شود) مولوی گوید :

این زکات کیسه‌ات را پاسبان / آن صلات هم ز گرگانت شبان^{۱۱}

ج) نظر حکیمان اسلامی

ابن خلدون (۷۳ - ۸۰۸ ه ق، تونس) فیلسوف و جامعه‌شناس مسلمان در کتاب معروف خود «المقدمه بحث مفصلی راجع به موضوع عمل انسان و تأثیر آن بر محیط زیست طبیعی دارد. وی پس از تبیین نقش عمل انسان و تأثیرات آن بر محیط پیرامونی از نقش تخریبی ظلم به عنوان یک واقعیت مسلم یاد می‌کند. او می‌گوید پدید آمدن ویرانی و نقصان در اجتماع به علت ستمگری و تجاوز از واقعیات اجتناب ناپذیر است.^{۱۲}

البته نظر ابن خلدون چندان روشن نیست که آیا مبتنی بر یک تحلیل طبیعی و جامعه‌شناسانه است یا یک تحلیل مبتنی بر تعلیل و تأثیر و تأثر و ارتباط میان فیزیک و متافیزیک است .

حکیمان اسلامی رابطه گناه و متقابلاً صدقه، کردار نیک، دعا و استغفار در درگاه الهی و تأثیر این گونه اعمال در حوادث و پدیده‌های طبیعی جهان، با قرار دادن در سلسله علل آن پدیده‌ها توجیه عقلانی و فلسفی کرده‌اند.

شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا (زاده ۱ شهریور ۳۵۹ ش در بخارا - درگذشته ۴۱۶ ش در همدان، ۴۲۸-۳۷۰ ق، ۱۰۳۷-۹۸۰ م) ارتباط حوادث طبیعی با امور ماورای طبیعی و امور الهی را امری موجه و حق دانسته و آن را معلول علل خفیه و نامریی خوانده و منکران علیت الهی را «فیلسوف نمایان» نامیده است. این موضوع برای وی تا بدانجا پر اهمیت بوده که ظاهراً کتابی مستقل در این خصوص تألیف نموده است. وی دربخش الهیات کتاب‌الشفاء تفصیل این بحث را به کتابی مستقل از آثار خویش تحت عنوان «کتاب البر والاثم - کتاب کردار نیک و زشت» ارجاع می‌دهد. این کتاب در شرح حال خودنوشت^{۱۳} ابن سینا ذکر شده و چنین پیداست که ایشان برای آن کتاب بسیار اهمیت قائل بوده است.

ابن سینا می‌نویسد: «بیست و یک ساله بودم، در آن زمان نسبت به فراگیری دانش قدرت حفظ بیشتری داشتم؛ اما امروز دانش من پخته‌تر شده است، وگرنه دانش من همان است و چیزی از آن زمان بر آن افزوده نشده است! در همسایگی من مردی بود به نام ابوبکر برقی، اهل خوارزم، دارای فقاہت نفسانی و در فقه و تفسیر و زهد ممتاز و به این علوم علاقه مند بود. از من خواست که به شرح این علوم بپردازم، من برای او کتابی دربیست جلد تألیف کردم. و نیز برای او در اخلاق کتابی تألیف کردم و نامش را کتاب البر و الاثم نهادم. این دو کتاب نزد هیچ‌کس جز خود وی یافت نمی‌شود؛ زیرا او به کسی عاریه نمی‌دهد که از روی آنها نسخه برداری کند.»^{۱۴}

به‌رغم جمله مایوس کننده ابن سینا نسبت به اینکه رساله مزبور نزد ابوبکر برقی است و کسی دسترس به آن ندارد، علی‌الظاهر بعدها به دست ارباب دانش افتاده؛ ولی با کمال تاسف اکثر آن رساله از بین رفته و اخیراً فقط حدود ۱۵ ورق آن در یکی از موزه‌های نسخ خطی استانبول یافت شده و هم اکنون توسط انجمن حکمت و فلسفه ایران همراه سایر رسائل در دست تحقیق است که برای کنگره بین‌المللی آماده نشر خواهد شد.

متن شیخ الرئیس در کتاب الشفاء به شرح زیر است: «واعلم ان اکثر ما یقر به الجمهور و یفرع الیه، ویقول به، فهو حق...: بدان آنچه اکثر مردم به آن اقرار دارند و به آن پناه می‌برند، حق و موجه است؛ ولی یک دسته اشخاص که خود را فیلسوف می‌نمایانند و شبیه آنان خود را می‌سازند، از روی جهل به علل و اسباب آن را انکار می‌کنند. ما در این زمینه کتابی تحت عنوان کتاب البر والاثم تألیف کرده‌ایم در آن کتاب دقت و تأمل کن تا به تمام آنچه در خصوص عذابهای نازله بر تمدن‌های فاسده نقل شده تصدیق نمایی و ببینی که چگونه حق پیروز می‌شود و بدانکه سبب دعا نیز از ناحیه ما و نیز صدقه و امثال آن و همچنین ظلم و گناه همه معلول علل سماوی و مبادی عالییه هستند.»^{۱۵}

حکیم صدر المتألهین شیرازی (۹۸۰ - ۱۰۵۰ق) در این باره در کتاب اسفار پس از نقل قطعات مختلفی از آثار گوناگون ابن سینا مانند تعلیقات، شفا و اشارات می‌گوید ظاهراً شیخ الرئیس از تأثیرپذیری امور آسمانی از امور زمینی تحاشی دارد و معتقد است که همه اعمال بندگان حتی کارهای خیر و شر همه معلول امور سماوی هستند و نه بالعکس. به تعبیر دیگر حوادث طبیعی معلول علم تفصیلی الهی واراده و عنایت حق متعال است که انفعال‌پذیر نمی‌باشد. آنگاه صدرا بر شیخ نقد می‌کند و آن را خلاف آورده‌های کتب آسمانی و تجربیات می‌داند. متن صدرا چنین است: «ان فی کلامه تحاشیا عن ان ینفعل کل ما فی السموات...»^{۱۶} در کلام ایشان (ابن سینا) تحاشی وجود دارد از اینکه آنچه در آسمانها و افلاک رخ می‌دهد متأثر از ارضیات (امور زمینی) باشد، در حالی که بارها برای ما حکایت شده و خود نیز شاهد بوده‌ایم که بر اثر دعای صاحبان دعا و ارباب نیاز، باران نازل شده یا بر اثر نفرین آنها بلایا چون زلزله و خسوف و امثال آن، اعم از رحمت الهیه و عقوبات قهاریه، پدید آمده که از مجموع این گونه قضایا برای ما قطع حاصل می‌شود که مبادی سماوی و دسته‌ای از ملائکه الهی بر اثر شنیدن دعای پیامبران (ع) و ائمه (ع) یا سایر دعا کنندگان به آنها توجه نموده و تحت تأثیر این نفوس عالییه قرار می‌گیرند، همانطور که بسیاری از آیات قرآنی بر آن دلالت صریح دارند از جمله آیه شریفه: ان اصنع الفلک باعیننا و وحینا.»^{۱۷}

تحاشی یعنی اجتناب و امتناع و منظور ایشان این است که شیخ الرئیس از اینکه حوادث طبیعی را نشأت گرفته از عوامل زمینی بداند امتناع دارد و منکر است، او معتقد است که علل حوادث طبیعی را باید در علم و

اراده ازلی الهی جستجو نمود. به نظر شیخ حوادث سماوی البته علت دارند و مرتبط با عوامل زمینی هم هستند؛ ولی نمی‌توانند معلول عوامل زمینی باشند.

شیخ‌الرئیس قائل به نفس کلی برای جهان است و تمام وقایع را با همین امر توجیه می‌کند؛ به عبارت دیگر او معتقد است که درست است که دعا مؤثر است، ولی دعا معلول علل عالیه می‌باشد نه علت آنها، زیرا عقلاً نمی‌تواند امور زمینی علت امور آسمانی باشد. وی در کتاب تعلیقات می‌گوید: «و قد یتوهم ان السماوات تنفعل عن الارضیات وذلك انا ندعوها فتستجیب لنا، و نحن معلولها وهی علتنا، والمعلول لا یفعل فی العله البته و انما سبب الدعاء من هناك ایضاً، لانها تبعثنا علی الدعاء و هما معلولا علیه واحده:^{۱۸} برخی چنین گمان می‌کنند که امور آسمانی از امور زمینی اثرپذیرند به دلیل آنکه ما دعا می‌کنیم و اجابت می‌شود، در حالی که ما معلول امور سماوی هستیم و آن‌ها علت ما هستند و بی‌تردید معلول نمی‌تواند در علت مؤثر باشد. سبب دعا نیز از عالم بالاست، از ناحیه بالا ما برای دعا انگیزه می‌شویم. پس دعا و حادثه زمینی هر دو معلول یک علتند.»

ملاصدرا نظر شیخ‌الرئیس را با وقایع نقل شده مسلم و نیز با تجربیات شخصی خود مخالف دانسته است. وقایع آمده در کتب آسمانی و نیز مشهودات و تجربیات شخصی وی نسبت به تأثیر دعا و نفرین در حوادث طبیعی برای ملاصدرا این امر را مسلم ساخته است.

به نظر ملاصدرا «همه موجودات جهان به اراده و قدرت و عنایت الهی مستند است که عین علم او به نظام احسن و ارتباط اجزای نظام هستی و ترتیب مسببات بر اسباب است. و یکی از اسباب و علل عالم هستی وجود دعاکننده و دعای اوست، و همانطور که یکی از اسباب انجام یک فعل مثلاً وجود زید، علم، توانائی، اراده و اختیار او می‌باشد، همین طور دعاء و طلب از خدا و الحاح و تضرع از جمله اسباب موفقیت و حصول مراد مطرح شده باذن‌الله خواهد بود. و دعا چه بسا در ملکوت را می‌کوبد و در گوشه‌های ملکوتیان تأثیر می‌کند زیرا در عالم سماوات جوهری نفسانی وجود دارد که هم متأثر است و هم در عالم زمینی مؤثر است، سرد را گرم و گرم را سرد، ساکن را متحرک و متحرک را ساکن می‌کند و عنصری را به عنصر دیگر

مبدل می‌سازد البته با امداد و کمک اشعه جواهر عقلیه... آن جوهر نفسانی مذکور، عقلانی و مجرد محض نیست تا متأثر از هیچ چیز نباشد، و منفعل محض هم نیست تا در هیچ چیز حتی با کمک و امداد مافوق مؤثر در چیزی نباشد، بل فاعل در مادون است و منفعل از مادون نیز می‌باشد و هیچ بعید نیست که دعای مضطربین و استغاثه آنان متأثر گردد و دعای آنان را اجابت نماید و حاجات آنان را برآورد. و البته ما مکرر گفته‌ایم آنچه محال است متأثر گردد و تغییر و انفعال پذیرد، عالم امر است که جهانی کلی و عقلی. و آنچه نزد حکما ثابت شده که از مادون خود متأثر نمی‌باشد، آن عالی از هر جهت است ولی جواهر نفسانی هر چند از عالم سماوات است ولی امکان دارد که از بعضی از زمینیات به ویژه نفوس ناطقه شریفه منفعل گردد».

ملاصدرا پس از ذکر این بیان، آنگاه به کلام ابن سینا در تعلیقات که ما در سطور بالا آوردیم، اشاره می‌کند و می‌گوید: بنابراین (با توجه به مطالبی که گفته شد) نظر شیخ‌الرئیس قابل نقد و نظر و ایراد است. و سپس به پژوهشگر فلسفه و حکمت اسلامی توصیه‌ای می‌کند که بسیار جالب و آموزنده است، بدین عبارت: «... فمنظور فیه، فلاتکن من حزب المقلدین الذین لایعرفون الحق الا بالرجال! یعنی: [خطاب به خواننده اسفار و پژوهندگان حکمت] به موارد نظر من در کلام ابن سینا تأمل کن و هرگز از گروه مقلدان مباش، آنان که حق را از طریق اشخاص می‌شناسند!»

این جمله که به نظر این جانب بر گرفته از حکمت‌های حضرت مولی(ع) است پیام بسیار مهمی برای روش اندیشمندی و پیمودن راه پژوهشگری و جستاری حقیقت دارد. آن پیام این است که برای یافتن حقیقت بایست به نیروی تعقل و تأمل که ودیعه‌ای است الهی توسل جست و هرگز نباید معیار حق را افراد و اشخاص قرار داد.

ملاصدرا می‌خواهد بگوید که بزرگی ابن سینا عده‌ای را مقلد ساخته، به گونه‌ای که ابهت و بزرگی وی آنان را چنان مرعوب می‌کند که نیروی تفکر را از ایشان می‌رباید و اجازه نقد و تأمل به آنان نمی‌دهد و لذا بی‌چون و چرا نظر او را می‌پذیرند. این جمله دقیقاً همان است که حضرت مولی(ع) فرمود: «ان الحق و الباطل لا یُعرفان بالناس، و لكن اعرف الحق باتباع من اتبعه و الباطل باجتنا ب من اجتنبه»^{۱۹} حق و باطل به

افراد (و شخصیت افراد) شناخته نمی‌شوند، بلکه حق را به پیروی کسی که از آن پیروی می‌کند، بشناس و باطل را به دوری کسی که از آن دوری می‌کند.»

به هر حال ملاصدرا با جلب توجه طلاب حکمت بسوی تراوشات اندیشه خویش به پاسخ دغدغه ابن سینا می‌پردازد و می‌گوید: «اما الاشکال بان ما یرام بالدعاء و الطلب و السؤال و الالحاح...: مشکل ابن سینا این است که مفاد دعا و طلب و التماس برای انجام خواسته چنانچه در قلم قضای الهی جاری گشته و در قدر الهی ثابت شده پس دیگر چه نیازی به تحمل سختی دعا و التماس است و اگر چنین نیست اصولاً فائده دعا برای امر نشدنی چه خواهد بود؟

پاسخ این است که دعا و درخواست نیز از اموری است که قلم قضاء برآن تعلق گرفته و در لوح قدر مسطور است؛ زیرا دعا نیز از علل و شرائط تحقق مطلوب می‌باشد.»

نظر حاشیه پردازان ملاصدرا

حکیم بزرگوار حاج ملاهادی سبزواری (۱۲۸۹-۱۲۱۲ ق) حاشیه‌پرداز نامدار اسفار بدون آنکه نظر ابن سینا و یا ملاصدرا را تأیید نماید، در فایده دعا می‌نویسد که خود دعا و طلب از درگاه حضرت حق از اسباب سعادت نفسانی است زیرا موجب توجه و ذکر حق است و لذا خداوند به موسی وحی کرد که همواره هر چه می‌خواهد از او بخواهد حتی نمک طعام خود را.

و شاعر خوب گفته است که:

هرچند دعا کنی اجابت نکنم / زیرا که مراد من از آن زاری توست

بنابراین اگر برای سلامت تنت دعا کردی و خواسته‌ات اجابت نشد، خداوند مهربان که از پدر بر بندگان رؤفتر و رحیم‌تر است، حتماً مصلحت تو را ندیده است، ولی معذک از رهگذر دعا صحت و سلامت باطنی برای نفس ناطقه تو حاصل گشته است؛ زیرا نفس در اول امر همچون یک ماده و استعداد محض است و از طریق (عروض) صورت شیئیت خود را می‌یابد و شیئیت شیئی به صورت آن است. و چقدر تفاوت است میان

آنکه نفس آدمی به اسماء حسناى الهى وصفات علىاى او متصورگردد يا آنکه صور موجودات جهان فانى مادى صورت ذات او شود؟

ده بود آن نه دل که اندروى / گاو و خر باشد و ضیاع و عقار^{۲۰}

به نظر مى‌رسد که حکیم سبزواری به داوری میان ابن‌سینا و ملاصدرا نپرداخته و هر چند به ذکر فایده‌ای علاوه بر آنچه ملاصدرا برای فائده دعا ذکر کرده بسنده کرده، ولی بی‌گمان در این حاشیه به گونه‌ای از مدعای ملاصدرا نسبت به تاثیر دعا در متافیزیک عبور کرده و به ذکر فائده‌ای تربیتی برای نفوس خاکی دعاکنندگان اهتمام نموده است .

علامه سید محمد حسین طباطبائی (۱۲۸۱ - ۲۴ آبان ماه ۱۳۶۰ ش) دیگر حاشیه‌پرداز اسفار نه به داوری میان آن دو حکیم مسلمان، بلکه به بیان و اظهارنظر شخصی خودشان با یک تحلیل مفصل پرداخته‌اند و در نهایت نظر ایشان در تقویت نظر صدراست .

ایشان مى‌نویسند: «در اطراف آنچه این دو بزرگوار (ابن‌سینا و ملاصدرا) گفته‌اند اندکی مناقشه و چون و چرا وجود دارد، که البته نقش توضیح و تقریر را ایفا مى‌کند؛ ولی آنچه برای ما مهم است، آن است که ما متذکر شویم که این تفصیل مبتنی است از یک سو بر اصول فلسفی که در فلسفه بر آن برهان اقامه گردیده و از سوی دیگر به نحو اصول موضوعه متخذ از طبیعیات و یا ریاضیات است، نظیر وجود افلاک کلیه و جزئیه متحرک به حرکات ارادی دائم و اینکه افلاک دارای نفوس دراکه مى‌باشند و اینکه ترکیبات عالم ماده به عناصر چهارگانه منتهی مى‌گردد و امثال اینها که تمام این مطالب ارکانش توسط علوم جدید معاصر منهدم شده است !

ولی آنچه ما بایست بر اساس اصول خودمان که در فلسفه بر آن برهان اقامه کرده‌ایم، در خصوص استجاب دعوات وحدوث پدیده‌های نادر طبیعی بگوییم، با چشمپوشی از تمام آن اصول موضوعه، به اجمال چنین است:

برای ما ثابت شده که [مجموعه] هستی از سه جهان تشکیل است که میان آنها رابطه ترتب طولی برقرار است، و آن عبارت است از: ۱- جهان ماده ۲- جهان مثال ۳- جهان عقل مجرد منظور این است که جهان ماده در مرتبه پایین و فوق جهان ماده جهان مثالی و فوق جهان مثالی جهان عقل مجرد است و هر یک از جهانها علت جهان پایین تر از خود است. حوادث جهان ماده معلول جهان مثال است و جهان مثال معلول جهان عقل مجرد است. و نفوس دعاکنندگان چنانچه در دعا امعان و متضرعانه درخواست کنند، چنان استعداد و ظرفیتی خواهند یافت که بتوانند با علل آن حوائج در جهان مثال و سپس به جهان عقل متحد گردند و در جهان ماده بتوانند تأثیر و تصرف نمایند و به گونه‌ای که می‌خواهد، بگردانند و این است معنای استجاب دعا. و با همین بیان می‌توانیم کرامات و خوارق عادات را توجیه نماییم.

واما بلاها و مصائب عمومی (مانند سیل‌ها و زلزله‌ها و امثال آنها) که موجب عذاب و عقاب برای عموم می‌گردد، توجیهش این است که نظام عمومی جاری در هستی، نظامی واحد است و کلیه جوانب با یکدیگر پیوسته و تمام اجزا با یکدیگر هماهنگ می‌باشند و نظام خاص حاکم بر تک تک اجزا و انواع جهان به نظام فراگیر هستی مرتبط است و این مطلب از نوعی وحدت و یگانگی حاکم بر جهان هستی حکایت می‌کند. بنابراین درستی وضعیت هر یک از اجزا و فساد آن، مؤثر در درستی و فساد سایر اجزا خواهد بود. و مقتضای طبیعت هر یک اجزا آن است که در مسیر خود با آنچه با آن موافق و با درستی حال او منطبق است، سازش کند و با هر آنچه خلاف است، ناسازگار باشد؛ همان طور که بدن تحت نظامی زیست می‌کند که طبیعتش اقتضای آن را دارد و نظم اجزای آن را حفظ می‌کند و هنگامی که برخی از اعضای فعال بدن به فساد گراید، نظام سایر اعضایش نیز مختل خواهد شد، و لذا طبیعت بدن در مقابل آن فساد مقاومت می‌کند و تلاش برای علاج آن خواهد کرد؛ اگر به صلاح و درستی گرایید که هیچ، وگرنه آن را نابود می‌سازد و یا خود طبیعت نابود می‌گردد.

سنت‌های جاری میان انسانها هرچند که قوانینی اعتباری و غیر حقیقی هستند، ولی نهایتاً منتهی به حقیقت می‌گردند و فطرت الهی انسانی خواستار غایت و سعادت است و او را به سنن و احکام و قوانینی رهنمون می‌گردد که تأمین‌کننده و وسیله رسیدن به آن غایت و سعادت باشد و با عمل به آنها به کمال

خویش برسد و آن عبارت است از دین حق. بنابراین دین حق مرتبط است با کل هستی؛ یعنی هستی فراگیر از این جهت که فطرت و طبیعت انسانی با سایر اجزای هستی پیرامون خود مرتبط است. بنابراین فساد در سنت دینی از رهگذر ظلم و معصیت، مؤثر در سایر اجزای هستی خواهد بود و لذا طبیعت و علل حاکم بر هستی در مقابل فساد مقاومت می‌کند؛ اگر توانست، آن را اصلاح و در غیر این صورت بر حسب مورد آن [مفسد] را به هلاکت می‌رساند و یا به صورت دیگری مجازات می‌کند و این علل به علل مثالی و در نهایت به علل عقلی منتهی می‌گردند.^{۲۱}

د) نظر متکلمان غربی

ظاهراً این موضوع در میان متکلمان غربی در طول تاریخ اندیشه کلامی همواره مطرح بوده است. در همین سالهای اخیر چندین کتاب در این خصوص به بازار کتاب عرضه شده است. مهمترین آنها آثاری است که از آقای «وین سنت برومر»^{۲۲} انتشار یافته است. وی چندین اثر در پیرامون الهیات دارد؛ از آن جمله کتابی است تحت عنوان «ما در حال دعا چه می‌کنیم؟»^{۲۳} در این کتاب وی به مسأله تعارض دعا و نظام خلقت پرداخته است و رابطه دعا و علم الهی، خیر الهی، آزادی انسان و قوانین خلقت را بررسی کرده است. مؤلف دعا را به سه شکل تقسیم نموده است: الف) دعای درخواستی^{۲۴}، ب) دعای شکر و ستایش^{۲۵}، و ج) دعای طلب عفو و مغفرت.^{۲۶}

مشکلات فلسفی بیشتر در دعای دسته الف مطرح می‌شود. نویسنده سعی دارد که میان عاملیت خداوند در استجاب دعا و عاملیت قوانین خلقت و نظم علیت به گونه‌ای جمع کند که هیچ مشکل فلسفی و کلامی پیش نیاید. خلاصه راه حل ایشان انکار قطعیت در سلسله علل است و می‌گوید اگر قائل به قطعیت علل شویم، حتماً خداوند باید از نظم طبیعت تخلف کند تا به دعاها پاسخ گوید.

مطالعه این کتاب نشان می‌دهد که در این مسأله مشکلات پیش روی متکلمان مسیحی در جهان معاصر با آنچه فراروی حکیمان اسلامی قرارداد شده، هرچند تمایز دارد، ولی در اساس چندان تفاوتی ندارند و انصافاً حکیمان اسلامی عمیق‌تر سخن گفته‌اند و از جناب برومر که رفت و آمد به ایران دارد و هم اکنون عضو هیأت

تحریریه مجله علمی - پژوهشی اندیشه دینی دانشگاه شیراز است، انتظار آن بود که سری به آثار اسلامی بزند و با افکار آنان نیز آشنایی حاصل کند، و با کمال تأسف هیچ رجوعی در کتاب نشان نمی‌دهد.

نتیجه گیری و نظر نهایی

۱- مدعای ملاصدرا نسبت به اینکه اعمال بشر در حوادث کیهانی و طبیعی مؤثر است و از جمله تأثیر دعا در حوادث آسمانی، در کتب مقدس امری است غیر قابل انکار؛ زیرا هم در قرآن مجید در آیات عدیده‌ای بدین معنی اشاره، بلکه تصریح شده و هم در انجیل. برای نمونه در انجیل آمده است: «دعای قلبی یک مرد درستکار نیروی زیاد و تاثیر عجیبی دارد. الیاس یک انسان بود مثل من و شما. با این حال وقتی از ته قلب دعا کرد که باران نیاید، تا سه سال باران نیامد و وقتی هم دو باره دعا کرد که باران بیاید، چنان باران آمد که گیاهان، سر سبز و باغها غرق میوه شد.»^{۲۷}

در احادیث منقول از پیشوایان نیز به نحو تواتر اجمالی برای ما واصل شده است. سید محمد کاظم طباطبایی یزدی در کتاب مستطاب العروه الوثقی فصلی تحت عنوان «فی صلوه قضاء الحاجات و کشف المهمات» آورده‌اند و در آن فصل به روایت معتبری از عبدالرحیم قصیر از امام صادق (ع) اشاره می‌کنند که برای رفع مشکلات و برآمدن حاجات نمازی با دستورات خاصی از ائمه اطهار (ع) توصیه شده و در آخر حدیث آمده است که امام صادق (ع) فرمود: «من ضامنم که طولی نمی‌کشد که خواسته او انجام خواهد شد.»^{۲۸}

۲- همه کس در زندگی شخصی خویش نیز نسبت به این حقیقت با تجربیات بسیار زیادی مواجه شده که نمی‌تواند به کلی منکر این واقعیت گردد؛ همان طور که ملاصدرا به مشاهدات و تجربیات شخصی در نقد کلام ابن سینا متمسک است.

۳- مشکل فلسفی در این زمینه حداقل دو مشکل است: یکی مساله علم خداوند به جزئیات است که منطبق با نظام احسن و حاکمیت قانون علیت عمومی می‌باشد و استثناء پذیر نخواهد بود، و دیگری موضوع عدم امکان تاثیر پذیری عالی از دانی و سماویات از ارضیات است. حکیمان اسلامی که چارچوب اندیشه خویش را بر اساس فیزیک ارسطویی و کیهان‌شناسی او تنظیم کرده بودند، برای حل مشکل به ارائه راههایی

دست یازیده‌اند. اینک که دوران فیزیک نیوتونی و سپس کوانتومی است، بایست در انتظار راه حل‌های علمی دیگری باشیم.

پی‌نوشتها

۱. غررالکلم و دررالکلم، عبد الواحد آمدی، ج ۲، ص ۴۸۳.
۲. این مقاله با اندکی تغییر در تکریم‌نامه فرهنگستان علوم برای دکتر مهدی گلشنی آمده است.
۳. بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۳۷۳
۴. انصاری، مکاسب، ج ۳ ص ۲۴۷
۵. طوسی، التهذیب ۷: ۲۱۵، حدیث ۹۴۳- حرعاملی، الوسائل ۱۳: ۲۵۵، باب ۱۷ از أبواب اجاره، حدیث الأول، به نقل از کافی.
۶. أحمد، صحیح، ج ۱۵۹/۶، ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۱۰/ص ۴۱۵، زکی‌الدین عبدالعظیم منذری، الترغیب والترهیب، ج ۳۳۷/۳، (وفات ۶۵۶ هـ)، دارالاتحاد العربی، بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۰۴
۷. وسائل / ج ۱۴، ص ۲۳۱
۸. نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱ ص ۵۳۳
۹. فروزانفر، بدیع الزمان، احادیث مثنوی، ص ۲۱۱
۱۰. مسند احمد، ج ۲ ص ۲۳۵
۱۱. فروزانفر، همان، ص ۲۱۸
۱۲. ابن خلدون، مقدمه، ترجمه گنابادی، ج ۱ ص ۵۵۵
۱۳. شرح حال خودنوشت ابن سینا توسط آقای «گوهلمن» در نیویورک تصحیح و همراه با ترجمه انگلیسی منتشر شده است:

(The Life of Avicenna A critical Edition by: William E. Gohlman Sunny Press New York 1974)

۱۴. وکنت اذذاک للعلم احفظ و لکنه الیوم معی انضح والا فالعلم واحد لم یتجدد لی شیء من بعد و کان فی جواری رجل یقال له ابوبکر البرقی، خوارزمی المولد فقیه النفس متوجه فی الفقه والتفسیر و الزهد مائل الی هذه العلوم. فسألنی شرح الکتب فصنفت له کتاب الحاصل و المحصول فی قریب من عشرين مجلده و صنفت فی الاخلاق کتابا سمیته کتاب البر والاثم وهذان الکتبان لایوجدان الا عنده لانه لم یُعر احدا یستنسخ منهما»(همان ص ۳۸).

۱۵. ابن سینا، کتاب الشفاء، بخش الهیات، ص ۴۳۹

۱۶. هود/۳۷

۱۷. ملاصدرا، الاسفار الاربعه، ج ۶ ص ۴۱

۱۸. ابن سینا، تعلیقات، ص ۴۷ و ۴۸

۱۹. امالی طوسی، ص ۱۳۴، ح ۲۱۶ (این جمله در نهج البلاغه بدین گونه است که: شخصی به نام حارث

نزد امام علی(ع) آمد و گفت: آیا به من گمان می‌بری که می‌پندارم اصحاب جمل بر گمراهی بوده‌اند؟ علی

(ع) فرمود: إنک لم تعرف الحق فتعرف اهله و لم تعرف الباطل فتعرف من اتاه(حکمت ۲۶۲)

تو حق را نشناختی تا اهل آن را بشناسی، و باطل را نشناختی تا پیروان آن را بشناسی. و در کتاب علی و

بنوه طه حسین مصری چنین است که فرمود: «انک لملبوس علیک ان الحق و الباطل لا یعرفان باقدار

الرجال، اعرف الحق تعرف اهله و اعرف الباطل تعرف اهله. طه حسین، ادیب و نویسنده معروف مصری، پس

از نقل مضمون جملات فوق می‌نویسد: من پس از وحی و کلام خداوند، جوابی پر جلال تر و شیواتر از این

جواب ندیده و نمی‌شناسم (سیری در نهج البلاغه ۳۵) چنان که ملاحظه می‌شود طه حسین مضمون

کلمات امام علی(ع) را نقل کرده است و نه عین آن را.

۲۰. اسفار، همانجا، حاشیه سبزواری

۲۱. طباطبائی، سید محمد حسین، الاسفار الاربعه، ج ۶ ص ۴۱۱ پاورقی.

22. Vincent Brumer

23. What are we doing when we pray ?

24. Petitionary Prayer

25. Thanksgiving Prayer

26. Penitence

٢٧. انجيل عيسى مسيح، ص ٣١٧.

٢٨ العروه الوثقى، (محشى) انتشارات جامعه مدرسين، قم، ج ٣ ص ٤١٠

منابع

- زكى الدين عبدالعظيم منذرى، الترغيب و الترهيب، ج ٣/٣٣٧، (وفات ٦٥٦ ق)، دارالاتحاد العربى، بيروت

- صدرالدين شيرازى، ملاصدرا، (وفات ١٠٥٠ ق) الحكمة المتعاليه فى الاسفار الاربعه العقلية، انتشارات

مصطفوى، قم ١٣٨٦

- طباطبائى، سيد محمد حسين، الاسفار الاربعه، ج ٦ پاورقى، انتشارات مصطفوى قم

- طباطبائى، محمد حسين، الميزان فى تفسير القرآن، چاپ دوم، مؤسسه الاعلمى، بيروت ١٣٩٢ ق/

١٩٧٢ م

- مولانا جلال الدين بلخى، مثنوى.